

## واکاوی پژوهش «تحلیل موقعیتی»

فهیمة انصاری زاده / دانشجوی دکتری گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی

f.ansari11068@gmail.com

کھ سیف‌اله فضل‌الهی قمشی / دانشیار و دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی

fazlollahigh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

### چکیده

پژوهش «تحلیل موقعیتی»، یکی از روش‌های پژوهش کیفی است. تحلیل موقعیت، یکی از نسخه‌های متعدد روش زمینه‌ای است که با تمرکز بر موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل، به ترسیم نقشه‌های مختلف اقدام می‌کند. سه نقشه موقعیت، عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی و وضعیت به‌عنوان واحد تحلیل پژوهش «تحلیل موقعیتی» مطرح است. این روش، یکی از شیوه‌های بسیار جدید برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، اعم از متنی و غیرمتنی است. شیوه «تحلیل موقعیتی»، به استفاده از شیوه‌های تحلیل، تحلیل گفتمان و تحلیل محتوای کیفی تأکید دارد. از این رو، این روش اصولاً یک شیوه تحلیل چندگانه است. این مقاله با هدف واکاوی پژوهش «تحلیل موقعیتی»، با یک فرایند مشخص و مبتنی بر روش فراتحلیلی، به توصیف مبانی فلسفی و مراحل انجام این روش می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل موقعیتی، روش تحقیق، نقشه موقعیت.

پژوهش کیفی، پیوسته با تمرکز بر داده‌ها و توجه به عقاید و دیدگاه‌های افراد و گروه‌هایی که به‌طور معمول حاشیه‌ای تلقی می‌شده‌اند، زندگی و شیوه زیست و تفکر آنها را آشکار می‌کند. پژوهش کیفی، تفکرات و فلسفه‌هایی را که در پی توجه به تنوع و دیدگاه‌های مختلف هستند، پذیرفته و تسهیل می‌کند (پرز و همکاران، ۲۰۱۳). با این حال، به‌رغم امکاناتی که پژوهش کیفی و روش‌شناسی‌های مبتنی بر آن در اختیار پژوهشگران قرار داده‌اند، جست‌وجو برای چشم‌اندازها و روش‌هایی که فرصت‌ها و توانایی‌های بیشتری را در این عرصه در اختیار قرار دهند، ادامه دارد.

یکی از این چشم‌اندازها، تحلیل موقعیت است که به‌عنوان خوانشی از نظریه زمینه‌ای، به‌وسیله کلارک ارائه شده است. مسئله یافتن مدلی مناسب برای تبیین و پیش‌بینی امور، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، از جمله مهم‌ترین دغدغه پژوهشگرانی بوده که در این قلمروها به کاوش اشتغال داشته‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به دشواری این بحث دامن زده است، ابهام بر سر این نکته است که آیا میان علوم انسانی - اجتماعی و علوم طبیعی، وحدت بنیادین برقرار است. متفکرانی که گرایش‌های پوزیتیویستی داشته‌اند، از آموزه وحدت میان علوم انسانی و علوم طبیعی دفاع کرده‌اند. در مقابل، اندیشه‌ورانی وجود دارند که عمدتاً به سنت ایده‌آلیسم آلمانی تعلق داشته و بر جدایی کامل میان علوم انسانی و علوم طبیعی پای فشارده‌اند. پوپر، به یکسان بودن روش تبیین علوم توجه دارد. مقصود او از روش تبیین، نوعی شیوه خاص برای اندیشیدن یا نوعی منطق یا متدولوژی مختص پژوهش‌های علمی است. متدولوژی تحلیل موقعیت، از حد نزاع میان دو گروه اندیشه‌وران پوزیتیویست و تأویل‌گرا فراتر رفته، می‌کوشد از طرفداران اصالت اعتبار و نیز از ابزارگرایان دوری گزیند. پوپر، به دلالت رهیافت رئالیستی خود رویکردهای غیررئالیستی، یا ضدرئالیستی به علوم را با نقایصی همراه می‌بیند و تلاش می‌کند که بر وجود جنبه‌های مشترک میان علوم مختلف، به ویژگی‌های علوم انسانی و اجتماعی ناشی از نقش کنشگر یا عامل انسانی نیز توجه کند و روش‌شناسی مناسب را تکمیل سازد (پایا، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳).

پژوهش تحلیل موقعیتی، یکی از روش‌های پژوهش کیفی است که به اعتبار نقشی که مدل تحلیل موقعیت، یا منطق موقعیت در وحدت‌بخشی میان رهیافت‌های تبیین‌کننده مختلف، از جمله مدل‌های علی، مدل‌های متکی، به تعمیم‌های قانونمند، تبیین‌های متکی به نقش شخصیت و تفسیرهای متکی به متن (هرمنوتیک) بازی می‌کند. مدلی فراگیر و کارآمد است که در مقایسه با برخی از مدل‌هایی که در پژوهش‌های حوزه علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از این مزیت اضافی نیز برخوردار است که یافته‌ها و دعوی آن، عینی و نقدپذیر و متعلق به حیطه عمومی هستند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳).

در این مطالعه، با هدف ترکیب و مقایسه یافته‌های مجزای پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه روش تحلیل موقعیتی و نیز ایجاد ارتباط بین مطالعات و به دست آوردن نتایج منسجم، از میان نتایج پراکنده مطالعات، تمامی تحقیقات منتشرشده در حوزه روش تحلیل موقعیتی شناسایی شدند که در نهایت، تعداد ۱۰ مقاله

انتخاب و با متن پایه تطبیق و تحلیل گردیده، سعی شد روش‌شناسی منسجم، جامع و مانع، به‌روز و قابل درک و فهم، برای کاربران علوم مختلف رفتاری بازآرایی شود.

### معرفی روش پژوهش تحلیل موقعیتی

تحلیل موقعیتی در فارسی، معادل واژه انگلیسی (Situational Analysis) می‌باشد. این واژه، نوعی پرده‌برداری از شیوه‌های نوین برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و رفتاری است. وجه تمایز و تسمیه واژگانی این شیوه تحلیل، تمرکز بر کاربرد نظریه زمینه‌ای را برای موقعیت‌های سیال، شناور، مبهم و چندبعدی پست‌مدرن به کار گیرد (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۱۹۶).

تحلیل موقعیت به‌عنوان پاسخی پست‌مدرنیستی، به روش نظریه زمینه‌ای توسط ادل کلارک بنیان‌گذارده و معرفی شده است. از دید پست‌مدرنیست‌هایی چون کلارک، به دلیل پیچیدگی و گوناگونی تجارب و پدیده‌ها، هیچ روایت منفردی نمی‌تواند آنها را به‌تنهایی تشریح و توصیف کند (استرانگ و دیگران، ۲۰۱۲، ص ۹۱). روش‌شناسی پیشنهادی کلارک از موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل استفاده می‌کند. در این رویکرد، یک موقعیت می‌تواند به‌عنوان یک حوزه مورد توجه پژوهشگر تعریف شود که همیشه بزرگ‌تر از مجموع بخش‌های تشکیل‌دهنده آن است؛ زیرا شامل ارتباطات میان آنها در یک موقع زمانی و فضایی است (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۴۰).

تحلیل موقعیتی، نوعی تحلیل کیفی پدیده‌های اجتماعی، اعم از متن یا متن‌واره‌ای (غیرمتنی) است مانند (معماری و طبیعت و...) که در آن، با استفاده از نظریه زمینه‌بنیاد مدلی درخصوص ماهیت موقعیت یا میدان طراحی می‌گردد، تا به وسیله آن از پدیده، ساخت‌زدایی شود یا دست‌کم ناهمگن‌ها پیچیدگی‌ها، تعارض‌ها در موقعیت در کنار هم قرار گیرند و ارتباط آنها در قالب مدل موردنظر با هم مشخص شود. اصول نظریه زمینه‌بنیاد، تلاش می‌کند برای تحلیل موقعیت‌های انعطاف‌پذیر، موقتی و گذرا، سیال و شناور، مبهم و چندبعدی، جهان‌پس‌نوین استفاده نماید و با ارائه نقشه‌های گوناگون ماهیت پدیده یا رخداد موردنظر را آشکار کند. در این روش، به‌زعم کلارک، تحلیل موقعیتی از دل روش زمینه‌ای متولد شده است.

این نظریه، روشی برای ساخت نظریه در مورد موضوعات حائز اهمیت در زندگی مردم است. این کار به‌وسیله گردآوری داده‌ها انجام می‌شود که اغلب دارای ماهیت استقرایی است. هیچ ایده ازپیش‌تعیین‌شده‌ای برای تأیید یا ابطال آن وجود ندارد. موضوعات مهمی برای مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از خلال داستان‌هایی که درباره قلمرو موردنظر می‌لینز که همان حوزه مورد مطالعه پژوهشگر است، ظهور می‌یابند (بونر و فرانسیس، ۲۰۰۶، ص ۲-۳).

طبق تحلیل موقعیتی، موقعیت کنش از ابعاد و عناصر بسیار گوناگون و پیچیده‌ای ترکیب شده است که نظریه زمینه‌ای کلاسیک قادر به درک و بازنمایی آن نیست؛ به این معنا که الگوهای استقرایی - استقهای برآمده از روش نظریه زمینه‌ای، در قالب مدل‌های داده‌محور این قابلیت را ندارند که تنوع و پیچیدگی آن را بازنمایی کنند

(محمدپور، ۱۳۸۸). نظریهٔ زمینه‌بنیاد، در قالب دو رویکرد اساسی بنا شده است: رویکرد گلاسر که به‌عنوان یک رویکرد تجربی تعریف می‌شود و ریشه در تفکر انتقادی - عقلایی دارد و رویکرد اشتراوسی، که به‌عنوان یک رویکرد عمل‌گرا تعریف می‌شود و ریشه در تفکر عمل‌گرایانه و کنش متقابل‌گرایانه داشته است. تحلیل موقعیتی مبتنی بر رویکرد اشتراوسی، بر این فرض استوار است که واقعیت تحت‌تأثیر بافت‌های اجتماعی و مادی پژوهشگران قرار می‌گیرد و با تغییر این بافت‌ها طی زمان، باید به‌صورت فرایندی درک شود. بنابراین، باید در موقعیت‌هایی که واقعیت در آنها رخ می‌دهد، دیده و تحلیل شود. در این روش، موقعیت به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته می‌شود. تحلیل موقعیت، نظریهٔ زمینه‌ای پس از چرخش پسامدرن، نگاهی به جهان‌های اجتماعی و نگرهٔ تفسیری و پارادایم مفسر دارد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶).

اکنون به نمونه‌ای از این روش پژوهش در مقاله، واکاوی بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه امام علیه السلام می‌پردازیم که تبیین زیبایی‌ها و نوآوری‌های موجود در یک متن است. گفتمان این خطابه، براساس بافت متنی و بافت موقعیتی روش‌شناختی است که در بافت متنی، به ویژگی‌های صوری متن چون کاربرد واژگان، نکات نحوی، ارتباط میان جملات، بافت موسیقایی کلام و جز آن اشاره می‌شود و خواننده را برای درک هر چه بهتر خطبه آماده می‌سازد و در بافت موقعیتی، این خطبه را برحسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی، حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن از تحلیل در نظر می‌گیریم. امیرمؤمنان علیه السلام بنا به عوامل ایراد خطبه، آنگاه که به توییح مردم کوفه می‌پردازد، فضای توییح و عدم تغییر را در بافت متن دنبال می‌کند و بنا بر شرایط و فضای شکل‌گرفته در مخاطب، برخی جملات را از مفهوم اصلی خود خارج می‌سازد و برای تثبیت مفاهیم موردنظر خود، به تأکید جملات خویش می‌پردازد؛ و در جهت افزایش شناخت مخاطبان، به معرفی جوانب گوناگون شخصیت خویش می‌پردازد.

ایشان، همه این موارد را با استفاده از فنون مختلف ادبی و خطایی به مخاطبان خویش القا می‌کنند. تحلیل این‌گونه بافت متنی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری متن و فنون خطابه، نشان می‌دهد که بافت موقعیتی خطبه، تأثیری مستقیم بر روی بافت متنی آن داشته است و این دو عنصر، در شکل‌گیری نوع گفتمان خطابه از سوی امیرمؤمنان علیه السلام مؤثر بودند.

### معرفی پژوهش

گلس (Glass)، اولین بار، واژهٔ فراتحلیل را برای اشاره به یک فلسفه به کار برد، نه به‌عنوان یک تکنیک آماری، بلکه وی استدلال می‌کرد که مرور ادبیات پژوهش، دربارهٔ هر موضوعی بایستی به همان اندازه سیستماتیک و نظام‌دار (Systematic Review) صورت گیرد که در پژوهش اولیه صورت می‌گیرد و باید نتایج پژوهش‌های انفرادی را در زمینهٔ توزیع یافته‌ها، که بخشی از آن به وسیلهٔ ویژگی‌های آن بخش دیگر به‌صورت تصادفی و اتفاقی

تعیین می‌شود، تفسیر کرد. از این رو، مبنای فراتحلیل پارادایم تفسیری، با شیوه کل‌نگری است که در حقیقت، موضع‌گیری معرفت‌شناسانه دیدگاه کل‌گرایانه را به نمایش می‌گذارد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۴۹۶). از آنجاکه ذهن انسان، توانایی ترکیب و انتظام داده‌های منتج از مطالعات فراوان را ندارد، به‌ناچار باید از روشی استفاده کرد که با به‌کارگیری الگوی علمی رایج، این وظیفه را انجام دهد. در این روش، که به نام «فراتحلیل» موسوم شده است، روش‌های مختلف اندازه‌گیری و آماری به کار برده می‌شود (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷). فراتحلیل، به‌عنوان ابزاری مناسب برای ساخت اجماعی منطقی از مطالعات، روش تازه‌ای برای جمع‌بندی و درک مجموعه‌ای از پژوهش‌ها، حوزه‌ای خاص به حساب نمی‌آید. چیزی که یک تحقیق فراتحلیل مدنظر دارد، جمع‌آوری یافته‌های پژوهشی از مطالعات متعدد و پراکنده، برای ترکیب و یکپارچه‌سازی و دستیابی به یافته‌های جدید است (صدیق سروستانی، ۱۳۷۹). براین اساس، فراتحلیل روشی است برای تجزیه و ترکیب واحدهای تحلیل، برای حصول شناخت از مجموعه منسجم یا غیرمنسجم، از مبانی علمی و سازه‌های پژوهشی (دوبلی، ۲۰۰۳، ص ۳۳۳). واحد تحلیل در روش فراتحلیل، مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع خاصی است (قاضی طباطبایی و دادهیر، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

از سوی دیگر، اساس تفکر موقعیتی به اندیشه‌های جرج هربرت مید (Geroge Herbert Mead)، در کنش متقابل‌گرایی نمادین در آن شکل‌گیری شخصیت و کنش اجتماعی، از طریق نمادهایی صورت می‌گیرد. کارل پوپر، آنچه را با عنوان منطق موقعیت (Situational Logic)، یا تحلیل موقعیت، معرفی کرده است، به‌عنوان یک ابزار روش‌شناسانه برای علوم اجتماعی و انسانی در نظر گرفته است. هربرت بلومر (Herbert Blumer)، به مبحث موقعیت پرداخت و موقعیت را به‌مثابه لحظه‌ای تعریف می‌کند که مردم معنی مشترک نمادها را در کنشی متقابل تولید کنند و فقط فرایندهای سطح خرد توجه می‌کند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۴۰). بنیان تحلیل موقعیت خود را براساس تعریف/تئوروس بنیاد می‌گذارد.

کلارک در تحلیل موقعیتی خود بر کنشگران انسانی و عواملان غیرانسانی تأکید و جهان را از دیدگاه افراد دیگر، در موقعیت موردنظر بررسی می‌کند و به اندیشه‌های کنش متقابل‌گرایان نزدیک می‌شود. اما تلاش می‌کند آمیزه‌ای از بررسی دقیق دیدگاه را در کار خود لحاظ نماید. در این راستا، نقش قدرت و افراد ذیل آن را نیز در نظر می‌گیرد: چه کسی برای چه نوع ادعاهای شناختی، در خصوص چه کسی یا چه چیزی، مجاز هست و مجاز نیست و تحت چه شرایطی؟ او درخصوص عواملان غیرانسانی، بر این باور است که نظریه زمینه‌بنیاد عمل‌گرا، همیشه بر آنها تمرکز داشته، اما در پرداختن صریح به آنها و کاربرد بازتابش روش شناختی ناکامی بوده است. بنابراین، کلارک با توسل به نظریه کنشگر - شبکه، به‌ویژه این فرض بنیادین آنکه نشانه‌ها و مادیت باید به‌صورت نظام‌مند تحلیل شوند و هم کنشگران انسانی و هم عواملان غیرانسانی نقش عاملیتی دارند، تلاش می‌کند در نقشه‌های موقعیتی خود موقعیت را به‌عنوان محمل تحلیل در نظر بگیرد و در آن، همه عناصر غیرانسانی از جمله، فناوری‌ها، زیرساخت‌های مادی، اطلاعات و شناخت تخصصی، اشیای مادی، عناصر فضایی و گفتمان‌های مرتبط تاریخی،

روایتی، با دیداری و نیز عناصر انسانی، از جمله افراد کلیدی، گروه‌ها و سازمان‌ها، عناصر اقتصادی یا سیاسی نظیر دولت، احزاب، سازمان‌ها، نهادهای عناصر زمانی و مباحث و مسائل موردنظر در موقعیت را جای دهد. وی در این زمینه بر کیفیت‌ها و ویژگی‌های روابط و نحوه تولید و بازتولید عناصر انسانی، و غیرانسانی توسط همدیگر تمرکز می‌کند و توجه به آنها در یک نقشه موقعیتی را الزامی می‌داند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸).

روش تحلیل موقعیت، می‌تواند در مجموعه وسیعی از پروژه‌های انجام‌شده به‌وسیله صاحب‌ها، مردم‌نگاری و نیز پژوهش‌های مبتنی بر داده‌های تاریخی، بصری و یا سایر مواد گفتمانی شامل پژوهش چندسایتی (Multisite) استفاد شود و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که مطالعه‌های گفتمان و عاملیت، عمل و ساختار، ایماژ، متن و زمینه تاریخ و زمان حال را برای تحلیل موقعیت‌های پیچیده، که به‌صورت گسترده‌ای به ادراک می‌آیند، یکپارچه کند. زیرساخت مفهومی یا استعاره‌ای، راهنمای تحلیل موقعیت به‌صورت ریشه‌ای با مفهوم اقدام‌محور فرایند اجتماعی پایه، که زیربنای نظریه زمینه‌ای سنتی است، متفاوت است. این امر در تحلیل موقعیت، با مفهوم موقعیت - محور جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها، مذاکرات جایگزین شده است. تحلیل موقعیت، به‌عنوان یک روش پژوهشی در پی آن است تا پیچیدگی‌های موجود در موقعیت را، آنچنان که تغییر می‌کنند، پابرجا باقی می‌مانند و الگوها و وضعیت‌ها را به وجود می‌آورند، به تصویر بکشد، چشم‌اندازهای حاشیه‌ای و دانش‌های منکوب‌شده را آشکار نماید و از آنچه سوژه شناسا خوانده می‌شود، تمرکززدایی کند (پرز و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۵۰۶).

ریشه اصلی تحلیل موقعیت، در مردم‌نگاری مکتب شیکاگو و فلسفه عمل قرار گرفته است. افزون بر آن، این رویکرد ریشه‌های جدیدتری نیز دارد و شامل مطالعات گفتمان فوکویی که ورای فاعل شناسه حرکت می‌کند؛ یعنی توجه خاص و در نظر گرفتن آشکار عاملان غیرانسانی و تحلیل کنشگران و عاملان ضمنی دخیل، کنار هم نشستن این موارد موجب گذار به موقعیت به‌عنوان مرکز ثقل تحلیل و تلقی آن به‌مثابه واحد تحلیلی شده است (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

در این پژوهش با استفاده از روش فراتحلیل، با ترکیب نتایج تحقیقات گذشته در زمینه روش تحلیل موقعیتی، با هم مقایسه و از میان نتایج پراکنده و ناهماهنگ پژوهش‌ها، دقیق‌ترین و منطقی‌ترین نتیجه را در زمینه روش پژوهش کیفی تحلیل موقعیتی به دست آورد.

### از نظریه زمینه‌ای تا تحلیل موقعیت

نظریه زمینه‌ای، روشی است که به دنبال ساخت نظریه، در مورد موضوعات حائز اهمیت در زندگی مردم است. این کار، به وسیله یک فرایند گردآوری داده‌ها انجام می‌شود که اغلب، دارای ماهیت استقرایی است. از آن جهت که هیچ ایده از پیش تعیین‌شده‌ای برای تأیید یا ابطال ندارد. در مقابل، موضوعات مهم برای مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از خلال داستان‌هایی که درباره قلمرو موردنظر - که همان حوزه مورد مطالعه پژوهشگر است - ظهور

می‌یابند (میلز و همکاران، ۲۰۰۶). نظریه زمینه‌ای، در طول زمان شاهد استحاله و تغییرات گوناگونی بوده است و رویکردهای گوناگونی به آن شکل گرفته و خوانش‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. رویکردهای مختلف به نظریه زمینه‌ای را در هفت نگرش می‌توان دسته‌بندی کرد: رویکرد کلاسیک (گلیسرز، ۱۹۹۸)، رویکرد سیستماتیک (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۳)، رویکرد بر ساخت‌گرای چارماز (چاماز، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۶)، رویکرد تحلیل موقعیت کلارک (کلارک، ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۵)، رویکرد تحلیل ابعاد (شاتزمن، ۲۰۱۲)، رویکرد نظریه زمینه‌ای مطلع از (تورنبرگ، ۲۰۱۲)، رویکرد نظریه زمینه‌ای چندگانه (گولدکول و کرونهاولم، ۲۰۱۰) (خنیر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۹). تحلیل موقعیت در شکل کامل آن، در سال ۲۰۰۵ به وسیله *ادل کلارک* در کتاب *تحلیل موقعیت* (۲۰۱۵) نظریه زمینه‌ای پس از چرخش پسامدرن ارائه شد. وی در آثار بعدی خود، به بسط و توسعه این رویکرد پرداخت. کلارک در پی آن است تا با رویکردی جدید به تحلیل، در داخل چارچوب نظریه زمینه‌ای، آن را به صورتی کامل‌تر به طیف چرخش پسامدرن سوق دهد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

این روش، دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل می‌باشد: بازسازی موقعیت، استفاده از عوامل عینی در برابر عوامل ذهنی، تکیه به فرض‌هایی در خصوص اهداف و توانایی‌های کنشگران و معرفت‌های پیشینی آنها، رهیافتی فردگرایانه، عرضه ادله مناسب در هر مرحله برای توضیح نحوه بازسازی، توضیح نحوه تعامل کنشگران با یکدیگر و با دیگر عناصر موجود در محیط (خنیر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۰).

### تمایز تحلیل موقعیت و نظریه زمینه‌ای

نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی چارچوب‌بندی عمل است. این ویژگی در زیرساخت مفهومی آن، یعنی فرایند اجتماعی پایه آشکار است. این امر، در تحلیل موقعیت با مفهوم موقعیت‌محور جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها و یا مذاکرات جایگزین شده است. نظریه زمینه‌ای متعارف، به‌رغم گفته مشهور *اشتراوس* مبنی بر اینکه داده همه چیز است، با وجود تأکید بر نقش داده‌های مستخرج از پژوهش‌های میدانی، اسناد و مدارک، مصاحبه مشارکتی و... عمدتاً بر مصاحبه‌های باز متمرکز است و روش مشخص و متمایز برای تحلیل اسناد و متون ارائه نمی‌دهد. تحلیل موقعیت، می‌تواند در مجموعه وسیعی از پروژه‌های انجام‌شده، به‌وسیله مصاحبه، مردم‌نگاری و نیز پژوهش‌های مبتنی بر داده‌های تاریخی، بصری و یا سایر مواد گفتمانی، شامل پژوهش چندسایتی استفاده شود. نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی آسان‌سازی و همگون‌سازی است، اما تحلیل موقعیت، بر گوناگونی‌ها و یا تفاوت‌ها تأکید دارد و در پی آن است تا بتواند دیدگاه‌هایی را که پیش از این حاشیه‌ای تلقی می‌شدند، روشن کند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین، نظریه زمینه‌ای متعارف بر مؤلفه‌های انسانی تمرکز دارد، اما تحلیل موقعیت علاوه بر توجه به عاملان و کنشگران غیرانسانی، کنشگران و یا عاملان ضمنی دخیل را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بدین‌وسیله، عاملان ضعیف‌تر و پیامدهای اقدامات دیگران بر آنها را بررسی می‌کند و موضوعات مرتبط با ساخت‌های گفتمانی عاملان و کنشگران غیرانسانی را مورد مذاقه قرار

می‌دهد. نظریه زمینه‌ای متعارف، در پی ارائه نظریه‌های قائم به ذات و رسمی به‌عنوان هدف نهایی است، اما تحلیل موقعیت، به پژوهش به‌مثابه یک فرایند مداوم و در حال پیشرفت می‌نگرد (همان).

### نقشه‌ای کردن به‌مثابه ابزار تحلیل

هر موقعیت به لحاظ تجربی، به وسیله تولید سه نوع نقشه و متعاقب آن، به وسیله کارهای تحلیلی مختلف و نگارش یادداشت‌های تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد (کلارک، ۲۰۱۵). کلارک استفاده از نقشه را مطرح می‌کند که پژوهشگر با توسل به آنها، بتواند موقعیت و پدیده را به‌صورت ژرف‌تر و حتی متفاوت‌تر از سایر تفسیرگران تفسیر کند. کلارک برای تحلیل موقعیتی سه نوع نقشه مطرح می‌کند:

۱. نقشه‌های موقعیتی (Situational Maps): همه کنشگران، اعم از فردی یا جمعی و همه عمل‌کنندگان، اعم از عناصر غیرانسانی فناورانه - اطلاعاتی - شناختی، عاملان ضمنی، عاملان اجتماعی - فرهنگی، عناصر فضایی و گفتمان‌ها اعم از تاریخی، روایتی واداری مشخص و تنظیم می‌شوند و روابط آنها با یکدیگر مفصل‌بندی و تحلیل می‌شود. در جدول (۱)، نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

۲. نقشه‌های جهان‌ها / عرصه اجتماعی (Social World / Atenas): مجموعه‌ها و مکان‌های کنش به کار می‌روند و به قول ائستروس (۱۹۷۸)، جهان‌های گفتمانی گوناگون را محکم نگه می‌دارند و اندازه، مکان‌ها و تقاطع‌های جهان‌های اجتماعی، در یک عرصه نشان می‌دهند. در شکل (۱) نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

۳. نقشه‌های وضعیتی (Positional Maps): برای ساده‌سازی و ادراک وضعیت‌های بیان‌شده و مهم‌تر از آن، بیان‌نشده در میدان‌ها یا گفتمان‌ها به کار می‌روند و پژوهشگر را قادر می‌سازد تا عناصر و مجموعه‌های موجود در یک موقعیت را تعریف و دیدگاه‌های گوناگون مرتبط را بازتاب کند (میرزایی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۲). در شکل (۲) نمونه نقشه‌ای در این زمینه ارائه شده است.

هر سه نوع نقشه، اعمال تحلیلی هستند که راهی بدیع پیش‌روی داده‌ها می‌گشایند. این نقشه‌ها، برای مطالعات مختلف از پژوهش‌های مبتنی بر مصاحبه تا پروژه‌های پژوهشی چندسایتی مناسب هستند. تحلیل موقعیت، می‌تواند عمیقاً پروژه‌های پژوهشی را از دید فردی، جمعی، سازمانی نهادی، جغرافیایی، مادی، گفتمانی، فرهنگی، نهادی، بصری و تاریخی موقع‌مند نمایند. استفاده از تحلیل موقعیت، امکانات حائز اهمیت را برای ارائه یافته‌های پژوهش آثار مکتوبات از جمله کتاب و مقاله و هم شفاهی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. اگرچه استفاده از یادداشت‌های تحلیلی، در مراحل مختلف امکان ارائه متنی را فراهم می‌سازد، اما نقطه قوت این روش، به‌طور خاص بهره‌گیری از ارائه بصری در خلال تحلیل است. این ویژگی ضمنی به تصویر کشیدن پیچیدگی‌ها، گوناگونی‌ها و ناهمگنی‌ها در موقعیت‌های مختلف، ابزاری برای یادآوری و به خاطر سپردن مؤلفه‌ها و عاملان مختلف به دست می‌دهد، تا بتوان در ادامه هرگاه که نیاز بود، برای تعریف داستان موردنظر به آنها رجوع کرد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).



## موقعیت به عنوان واحد تحلیل

موقعیت یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در تحلیل موقعیت است. پیش فرض اصلی در اینجا، این است که تمامی مؤلفه‌های حاضر در موقعیت، به گونه‌ای سایر مؤلفه‌ها را می‌سازد و تحت تأثیر قرار می‌دهد. تمامی چیزهایی را که در موقعیت حضور فیزیکی دارند، با حضورشان به نحوی درک می‌شود، احتمالات مرتبط با تفسیر و عمل مشروط می‌کند. افراد و چیزها، مؤلفه‌های انسانی و غیر انسانی، عرصه‌های عمل، گفتمان‌ها، شکل‌گیری‌ها با رژیم‌های نظم‌دهنده و سایر رژیم‌ها، نمادها، فناوری‌ها، ستیزه‌ها، سازمان‌ها و نهادها، جملگی می‌تواند در موقعیت حضور داشته و بر یکدیگر تأثیر بگذارند. کلارک، در پاسخ به این پرسش که موقعیت چیست، از کجا شروع می‌شود و در کجا خاتمه می‌یابد، بیان می‌کند: من به دنبال مفهومی به جای بستر بودم. مفهومی که در آن مؤلفه‌ها، خارج از پدیده مورد بررسی تصور نشوند، بلکه بخشی از آن به‌شمار آیند. چگونگی چارچوب‌بندی پروژه توسط پژوهشگر، موقعیت مورد مطالعه، داده‌هایی که باید گردآوری شوند و تحلیل را چارچوب‌بندی می‌کند. می‌توان بر یک موقعیت کوچک، یا بر موقعیتی بزرگ‌تر متمرکز شد (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۱۹).

جدول ۱: نمونه نقشه موقعیتی

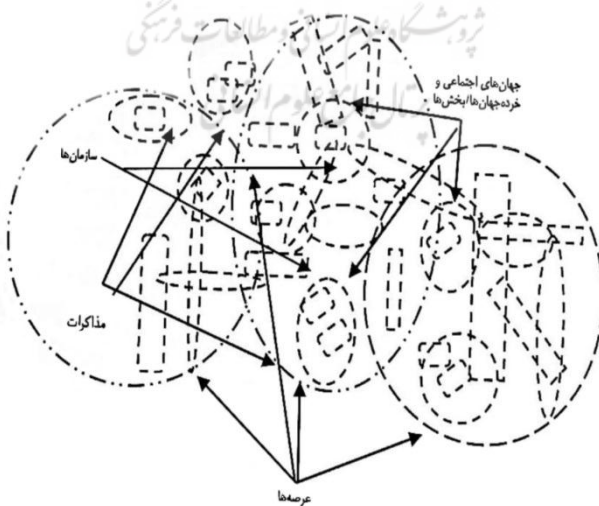
عناصر غیر انسانی	عناصر انسانی
کنشگران / عناصر غیر انسانی فردی مانند فناوری‌ها، زیرساخت‌های مادی، اطلاعات تخصصی یا دانش‌ها، اشیای مادی	کنشگران / عناصر انسانی فردی مانند افراد شاخص و اشخاص (سازمان‌یافته) مهم در موقعیت
اکتانت‌های ضمنی بی‌صدا یافته شده در موقعیت	کنشگران / عناصر انسانی جمعی مانند گروه‌های ویژه، سازمان‌های خاص
برساخته‌های گفتمانی اکتانت غیر انسانی یافته شده در موقعیت	برساخته‌های گفتمانی کنشگران انسانی جمعی یا فردی یافته شده در موقعیت
عناصر اجتماعی فرهنگی، نمادین مانند دین، نژاد، میل جنسی، جنسیت، قومیت، ملیت، لوگوس، شمایل‌ها، دیگر نمادهای بصری و علائم	عناصر اقتصادی / سیاسی / مانند دولت، نهادها، نظام‌های محلی، منطقه‌ای، جهانی، احزاب سیاسی سازمان‌های غیرحکومتی، مسائل سیاسی شده
عناصر فضایی مانند فضاها در موقعیت، ابعاد جغرافیایی، مسائل فضایی محلی، منطقه‌ای، ملی، جهانی	عناصر زمانی ابعاد تاریخی، فصلی یا ابعاد زمانی
گفتمان‌های مرتبط (تاریخی، روایتی، یا بصری) مانند انتظارهای هنجاری از کنشگران، اکتانت‌ها / دیگر عناصر خاص، عناصر اخلاقی، رسانه‌های ارتباطی و گفتمان‌های دیگر فرهنگ‌عامه، گفتمان‌های موقعیت - خاص	مسائل و مباحث عمده (معمولاً مورد توجه) یافته شده در موقعیت

## نقشه عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی

کلارک یکی از نقاط قوت نظریه‌سازی زمینه‌ای، پس از چرخش پسامدرن را در چارچوب تحلیلی سطح میانه آن می‌داند و نقشه عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی را به‌عنوان تجلی این امر، در تحلیل موقعیت معرفی می‌کند. از نظر وی، سطح میانه عبارت است از: سطح عمل اجتماعی، نه به‌عنوان سطحی شامل توده‌ای از افراد، بلکه جایی که افراد به‌واسطه عمل متعهدانه خود به جهان‌های اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های آن جهان، که به‌طور هم‌زمان هم به‌وسیله گفت‌وگوها ساخته شده، هم گفت‌وگوها را خلق می‌نمایند، مکرراً به موجودیت‌هایی اجتماعی تبدیل می‌شوند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۱۱۰).

تحلیل عرصه‌ها / جهان‌های اجتماعی، با پایه‌های مستحکم در جهان‌های تجربی، به‌طور هم‌زمان هم عمل جمعی را به‌طور مستقیم و به‌صورت تجربی نشان می‌دهد و هم اعمال افراد را خواه به‌عنوان افرادی منفرد و خواه به‌عنوان اعضای جهان‌های تجربی، به‌طور هم‌زمان هم عمل جمعی را به‌طور مستقیم و به‌صورت تجربی نشان می‌دهد و هم اعمال افراد را خواه به‌عنوان افرادی منفرد و خواه به‌عنوان اعضای جهان‌های اجتماعی آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، در این نقشه‌ها می‌توان جهان‌های اجتماعی، عرصه‌ها، رژیم‌های عمل، شکل‌گیری اجتماعی و نیز گفت‌وگوهای تولیدشده و جاری در آنها را دید. خود نقشه‌ها به سیالات و اعمال موجود در ساختارها و عاملیت‌ها اجازه آشکار شدن می‌دهد و از آن جهت نظریه‌سازی و نگارش یادداشت تحلیلی در مورد آنها را ممکن می‌سازد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

شکل ۱: نمونه نقشه جهان‌ها / عرصه‌های اجتماعی



## نقشه‌های وضعیت

نقشه‌های وضعیت، راهبردی برای ساده‌سازی و تسهیل ترسیم وضعیت‌های اتخاذشده و اتخاذنشده در موقعیت هستند. این نقشه‌ها، نباید به‌عنوان نمایانند و نمایش دادن افراد و گروه‌ها تلقی می‌شوند (کلارک، ۲۰۰۵، ص ۵۰؛ بابایی و همکاران، ۱۳۹۶). در ترسیم نقشه‌های وضعیت، باید تا حد امکان تنوع و اختلافات جزئی به تصویر کشیده شده و تمایزات بین افراد و گروه‌ها مورد توجه قرار گیرند. برای انجام این کار، باید براساس داده‌ها، مشخص کرد که کدام موضوعات پایه‌ای (اغلب و نه همیشه متضاد) در موقعیت وجود دارند که دربارهٔ آنها، وضعیت‌های مختلفی متصور است و آنها را مبتنی بر ابعادشان به صورتی فهرست نمود. درحالی‌که این کار ساده به نظر می‌رسد، اما در عمل به‌سرعت پیچیده می‌شود.

شکل ۲: نمونه نقشه‌های وضعیت



(محمدپور، ۱۳۹۳، ج ۲)

## نسخه ساخت یافته نقشه‌های موقعیت

این نقشه، شامل تمامی مؤلفه‌های انسانی، غیرانسانی، مادی و نمادین، گفتمانی مربوط به یک موقعیت خاص است، به‌گونه‌ای که توسط افراد درون موقعیت و توسط پژوهشگر چارچوب‌بندی شده‌اند. برای ترسیم نقشه ساخت یافته از موقعیت کافی است پژوهشگر به‌سادگی تمام مؤلفه‌های موجود در موقعیت مورد بررسی خود را بر روی برگه‌ای بنویسد. این دقیقاً چیزی است که نقشه موقعیت باید باشد. بنابراین، پژوهشگر نباید خود را محدود و ملزم به ارائه فهرستی سازمان یافته کند. مفیدترین حالت این نقشه‌ها، زمانی به دست می‌آیند که محقق آزادانه و به صورتی وسیع در خصوص پژوهش بیندیشد و تمامی مؤلفه‌هایی را که براساس داده‌ها و براساس دانسته‌های پیشین به ذهنش خطور می‌کند، صرف‌نظر از اینکه چقدر حاشیه‌ای به نظر می‌آیند، یادداشت کند (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۸۹).

## نسخه منظم نقشه‌های موقعیت

این نقشه‌ها گفتمان‌ها و مؤلفه‌هایی را که پیش‌تر در نقشه ساخت‌یافته ظهور یافته بودند، چارچوب‌بندی و سازمان‌دهی می‌کند و به صورت منظم و دسته‌بندی‌شده ارائه می‌دهد (همان). برخی از مقوله‌هایی را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند ساختار نقشه منظم را تشکیل بدهند. وی می‌نویسد: من این مقوله‌ها را با تعمیمی، هم از کار خودم و هم از کار صورت‌بندی کرده‌ام (اشتراوس، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲). شامل مؤلفه‌های، فضایی، زمانی، فناورانه، کار، احساسی، اخلاقی، زیباشناسی و مانند آن. از نظر من، این مؤلفه‌ها برای طرح مؤلفه‌های عمده در موقعیت‌های مختلف حائز اهمیت هستند (کلارک، ۲۰۱۵، ص ۸۹).

وی در عین حال، تأکید می‌کند که تنظیم نسخه منظم نقشه‌های موقعیت با این رویکرد، که صرفاً پژوهشگر به دنبال پر کردن جاهای خالی ذیل مقوله‌هایی از پیش تعیین شده باشد، نتیجه‌ای مصیبت‌بار خواهد داشت؛ زیرا این کار روش تحلیل موقعیت را از استفاده از استقرا (ساختن گزاره‌های انتزاعی، مفهومی از داده‌های تجربی) و استفهام (رفت و برگشت میان داده‌های تجربی و گزاره‌های انتزاعی، مفهومی) منفک و به بهره‌گیری از قیاس (حرکت از گزاره‌های انتزاعی، مفهومی به موقعیت ملموس) ملزم می‌کند (همان، ص ۱۰۳).

## ویژگی‌های روش تحلیل موقعیتی

اجمالاً، ویژگی‌های تحلیل موقعیتی را در نمودار زیر می‌توان به نمایش گذاشت:



## اصول و ارکان تحلیل موقعیتی

اصول تحلیل موقعیتی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. همه منابع شناخت، موقعیت‌مند هستند و به‌صورت هم‌زمان، شناخت‌های گوناگونی را می‌توان مشاهده کرد؛
۲. برای تحلیل باید به موقعیت پدیده مورد بررسی توجه شود؛
۳. در فرایند تحلیل، باید به درآمیختگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، بی‌قاعدگی‌ها، تعارض‌ها، ناهمگنی‌ها، چندپارگی‌ها و پیچیدگی‌ها توجه شود؛
۴. مفهوم‌ها و امور محسوس، باید به‌صورت بسنده و یکپارچه تحلیل شوند؛
۵. در فرایند تحلیل، باید از نقشه‌های گوناگون استفاده کرد؛
۶. استفاده از تحلیل‌های گوناگون، به‌ویژه تحلیل‌های گفتمان، محتوا و روایتی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۱).

از سوی دیگر، ارکان اصلی و عناصر موقعیت‌روشناسی تحلیل موقعیتی را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. اصل عقلانیت: کنشگران در هر موقعیتی، با توجه به فهم و درک خود از موقعیت عمل می‌کنند و به تحلیلگر تأکید می‌کند تا در کار تحلیل و تبیین موقعیت، از ساده‌انگاری و آسان‌گیری پرهیز کند و همه کوشش خود را به خرج دهد تا تحلیلی عقلانی از رفتارهای کنشگران ارائه دهد.
۲. توصیف موقعیت: محیط فیزیکی و اجتماعی، موقعیت یا مسئله‌ای است که کنشگر با آن روبه‌روست و سعی در حل آن دارد. مسئله‌ای که شخص با آن درگیر است، متشکل از شماری از کنشگران، نهادهای برساخته اجتماعی و هستارهای طبیعی، که در قالب نظریه‌ها، قواعد و مقررات مطرح می‌شود. محیط اجتماعی و فیزیکی، به‌منزله اموری هستند که در برابر افعال کنشگر محدودیت ایجاد می‌کند (پایا، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱). اهمیت دو اصل توصیف موقعیت و اصل عقلانیت، در روش‌شناسی منطق موقعیت، آن را به یک روش‌شناسی کنشگران، در هر موقعیتی با توجه به فهم و درک خود از موقعیت عمل کرده و معرفت ذهنی خود را به معرفت عینی بدل می‌کنند. براساس الگوی کلی تبیین منطق موقعیت، هر موقعیت متشکل است از: شماری از نهادها و مؤسسات برساخته اجتماعی و هستارهای (هستار یا هستومند Entity)؛ یعنی آنچه که از هستی بهره برده و دارای موجودیت است. طبیعی، محیط فیزیکی، کنشگران و کنشگری، که هدف ارزیابی و تبیین رفتار او در موقعیت موردنظر و در ارتباط با دیگر عناصر موجود در موقعیت است. مدل تحلیل موقعیت، نوعی تقریب به حقیقت و حالت ایده‌آل‌سازی شرایط واقعی است. شمار زیادی فعالیت‌های عقلانیت خارج از دایره امور عقلانی و خلاف عقلانیت و نیز شمار فراوانی از نتایج ناخواسته ناشی از اعمال و افعال است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

مقایسه ویژگی‌های تحلیل موقعیت با سایر روش‌های پژوهش کیفی

تحلیل موقعیت	نظریه زمینه‌ای متعارف	تحلیل گفتمان	پدیدارشناسی	
جدایی ناپذیری جنبه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه: آنچه می‌تواند شناخته شود و چگونگی شناخت آن غیرقابل تفکیک هستند	نظریه با بررسی مفهومی‌هایی که در داده‌ها بنیاد دارند کشف می‌شود	دانش و معنا به واسطه تعامل با گفتمان‌های متعدد خلق می‌شود	یک واقعیت در گذشته در جهان خارج وجود دارد که دارای ویژگی‌های مشترکی است	فلسفه
داستان بزرگ و خبر بزرگ در خصوص موقعیت و موضوع مورد بررسی را صورت‌بندی می‌نماید	یک نظریه توضیحی در خصوص فرایند اجتماعی پایه به دست می‌دهد	در پی درک این مسئله است که مردم چگونه از زبان برای خلق و ارائه هویت‌ها و فعالیت‌ها استفاده می‌نمایند	معنای تجارب زیسته هر پدیده را توصیف می‌نماید	هدف
این پروژه در کجای جهان قرار دارد؟ چرا مهم است؟ در این موقعیت چه خبر است؟	فرایند اجتماعی پایه چگونه در بستر مورد نظر رخ می‌دهد؟	گفتمان‌ها چگونه استفاده می‌شوند و چگونه از زبان برای خلق و ارائه هویت‌ها و فعالیت‌ها استفاده می‌نمایند؟	تجربه زیسته (پدیده مورد بررسی) کدام است؟	صورت‌بندی پرسش تحقیق
از تمامی عوامل، کنشگران، گفتمان‌ها و مؤلفه‌های انسانی و غیرانسانی دخیل در موقعیت شامل مؤلفه‌های ضمنی دخیل	از کسانی که پدیده مورد بررسی را در شرایط گوناگون تجربه کرده‌اند	از آنهایی که در یک یا بیش از یکی از گفتمان‌های مورد نظر حضور داشته و درگیرند	از کسانی که پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند	نمونه‌گیری
نقشه موقعیت (نسخه‌های منظم و ساخت‌نیافته)؛ نقشه‌های رابطه؛ نقشه‌های عرصه / جهان‌های اجتماعی؛ نقشه وضعیت	کدگذاری باز، محوری و گزینشی: بررسی مفهوم‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعادشان؛ توسعه یک چارچوب مفهومی که مفهوم‌ها را حول یک مقوله هسته یکپارچه نماید	بررسی می‌شود که چگونه با نگاه دقیق به واژگان می‌توان به درک نائل شد. توجه به اینکه داستان چگونه تعریف می‌شود و کدام هویت‌ها، فعالیت‌ها، ارتباطات و معانی مشترک به وسیله زبان خلق می‌شود	شناسایی توصیف‌های مربوط به پدیده، خوشه‌بندی آنها ذیل مقوله‌های مجزا، این مقوله‌ها همراه با هم ماهیت مشترک و ساختار تجربه را توصیف می‌نمایند	روش‌های تحلیل
دیدگاه‌های پژوهشگر به طور شفاف بیان و یکی از منابع اصلی برای ترسیم نقشه‌های مختلف و تحلیلی است	پژوهشگر دیدگاه‌های خود را در پراکنش می‌گذارد	پژوهشگر جایگاه خود را در گفتمان‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد	پژوهشگر دیدگاه‌های خود را در پراکنش می‌گذارد	نقش دیدگاه‌های تحلیلگر
خلق نظریه براساس درکی جدید از موقعیت در گسترده‌ترین حالت آن	خلق نظریه بر مبنای دامنه‌ای از تجارب مشارکت‌کنندگان	توصیف زبان مورد استفاده، شناخت این مسئله که گفتمان‌های مختلف چگونه هویت‌ها، ارتباطات و کالاهای اجتماعی را شکل می‌دهند	تفسیری موضوعی از ماهیت و ساختار تجربه زیسته	محصول

مراحل انجام پژوهش تحلیل موقعیتی

تأثیر بر کیفیت پژوهش	<p>انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله                  بیان هدف و سؤال‌های پژوهش                  انتخاب طرح پژوهش کیفی و توجیه آن                  تمرکز بر یک قلمرو و ویژه، جامعه مورد مطالعه و ویژگی‌های مورد مطالعه                  نمونه‌گیری از افراد، رفتارها یا وقایع (به تناسب روش)</p>	بررسی پیشینه و منابع
نقش فعال پژوهشگر	<p>گردآوری داده‌ها در پژوهش تحلیل موقعیتی</p> <p>تعیین نحوه مشارکت پژوهش‌گر در مطالعه                  تعیین روش گردآوری اطلاعات                  آماده‌سازی ابزار گردآوری اطلاعات                  بازنگری اسناد و رونویسی</p>	انتخاب روش مناسب
حرکت رفت و برگشتی در تحلیل اطلاعات گردآوری شده	<p>تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش تحلیل موقعیتی</p> <p>تعریف موقعیت به‌مثابه واحد تحلیل                  مطالعه‌ی فعال متن و روشن‌سازی عناصر موقعیتی                  تحلیل عناصر موقعیتی با تحلیل‌های کیفی مناسب                  طراحی نقشه‌های موقعیتی                  طراحی نقشه‌های جهان‌ها / عرصه‌های اجتماعی                  طراحی نقشه‌های وضعیتی</p>	حرکت رفت و برگشتی در گردآوری داده‌ها
استنتاج باز	<p>ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی آن در پژوهش تحلیل موقعیتی</p> <p>نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل                  نوشتن نتیجه‌گیری و مفاهیم                  تهیه پیش‌نویس، پرداخت متن و انتشار                  ارزیابی کیفیت پژوهش</p>	امکان تفسیر
<p>ارائه نتایج / طرح نظریه / طراحی مدل و...</p>		

(خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸)

انتقادات وارده بر روش پژوهش تحلیل موقعیتی

برخی انتقادات وارده بر تحلیل موقعیتی عبارتند از:

- این مدل به دلیل تکیه بر فردگرایی به نحو فرو کاهشی تحویل‌گرایانه است و به این اعتبار، نمی‌تواند به‌عنوان یک مدل کارآمد تبیین، نقش نهادها و ساختارها و سنت‌ها و تأثیر آنها را بر افراد توضیح دهد.

۲. از این واقعیت، که کنشگر دلایل اقناع کننده برای عمل در اختیار دارد، منطقی نتیجه نمی‌شود که کنشگر به‌واقع و به ضرورت اقدام به عمل می‌کند. به‌این ترتیب، به نظر می‌رسد الگوی تبیین منطق موقعیت با نوعی مشکل دوگانه مواجه است؛ به این معنا که یا باید به نتیجه نامطلوب تعیین و جبر در افعال کنشگران تن دهد و یا اذعان کند که میان اجزای مدل تحلیل موقعیت و کنش کنشگران، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

۳. انتقاد دیگری که درباره کفایت مدل تحلیل موقعیت مطرح می‌شود، راجع به مسئله تبیین‌های علی در برابر تبیین‌های دلیلی در حوزه علوم اجتماعی است.

۴. در خصوص اصل عقلانیت، چند پرسش را می‌توان مطرح شود: نخست اینکه مضمون دقیق این اصل چیست؟ آیا محتوای اطلاع بخشی از آن به دست می‌آید؟ دیگر اینکه آیا این اصل یک اصل متافیزیکی است، یا اصل تجربی یا روش‌شناسانه یا یک اصل منطقی (همان‌گویی) است؟ سوم اینکه تفاوت میان اصل عقلانیت با عقلانیت به معنای یک رهیافت و رویکرد چیست؟

۵. متدولوژی پیشنهادی پوپر، برای حوزه علوم انسانی و اجتماعی با متدولوژی، که او در آغاز برای جداسازی علوم تجربی از آنچه غیرعلمی نامیده بود، سازگار نیست (پایا، ۱۳۸۵، ص ۱۳). پوپر آنچه را که با عنوان منطق موقعیت یا تحلیل موقعیت معرفی کرده است، به منزله یک ابزار روش‌شناسانه برای علوم اجتماعی و انسانی در نظر گرفته است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶).

## نتیجه‌گیری

روش تحلیل موقعیتی، در حوزه‌های گوناگون از جمله جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، پژوهش‌های علوم اجتماعی، مطالعات مربوط به علم و فناوری و حتی حوزه‌های جامعه‌شناسی پزشکی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده است. روشی فراگیر و کارآمد در مقایسه با برخی از روش‌های دیگر، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یافته‌های این روش، عینی و نقدپذیر و متعلق به حیطه عمومی هستند. اهمیت دو اصل توصیف موقعیت و اصل عقلانیت در روش‌شناسی منطق موقعیت، آن را به یک روش عینی تبدیل کرده است. روش‌شناسی پیشنهادی کلارک از موقعیت، به عنوان واحد تحلیل استفاده می‌کند و یک موقعیت، می‌تواند به عنوان یک حوزه مورد توجه پژوهشگر قرار گیرد. از سوی دیگر، تحلیل موقعیت بر ویژگی‌های افراد در علوم انسانی تمرکز نیافته است. هرگز محدود به انسان نیست و می‌تواند با مؤلفه‌های غیرانسانی (فناوری‌ها، حیوانات، گفتمان‌ها، اسناد تاریخی، بازنمایی‌های بصری و...) تطبیق یابد. این روش، به لحاظ پیچیدگی‌ها، مؤلفان و کنشگران گوناگون، توجه به رویکردهای جدید و با توجه به موقعیت به عنوان واحد تحلیل، مسیری جدید برای پژوهش در موضوع مورد بررسی در اختیار قرار می‌دهد. کار



اصلی روش فراتحلیل، هماهنگ و یکدست کردن نتایج پژوهش‌های انجام شده است. در روش فراتحلیل، می‌توان با تجزیه و تحلیل درست متون گذشته، به نتیجه‌گیری‌های ملموس دست یافت. هدف اصلی این پژوهش، ترکیب و مقایسه یافته‌های مجزای پژوهش‌های انجام شده در زمینه روش تحلیل موقعیتی و نیز ایجاد ارتباط بین مطالعات و به دست آوردن نتایج منسجم از میان نتایج پراکنده مطالعات است. جامعه آماری پژوهش در این تحقیق، تمامی تحقیقات انجام گرفته در حوزه روش تحلیل موقعیتی بوده است. پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی نشریات علمی کشور و همچنین، همایش‌های علمی، تعداد ۱۰ مقاله در قالب علمی - پژوهشی و مقاله همایشی به دست آمد. البته از این تعداد ۳ پژوهش، مستقیم به روش تحلیل موقعیتی پرداخته‌اند. این مطالعات، توسط *ابوالحسنی* (۱۳۹۸، ص ۶۷-۹۶)، *بابایی* و همکاران (۱۳۹۶)، *حسینی/جداد* و همکاران (۱۳۹۵، ص ۱۹-۱۶۵) انجام شده است. آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفت، اهمیت این روش، اصول، مراحل انجام آن، نقشه‌های موقعیت، مقایسه این روش با دیگر پژوهش‌های کیفی این پژوهش بوده است.



## منابع

- ابوالحسنی، امیرحسین، ۱۳۹۸، «درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی»، *سیاست‌نامه علم و فناوری*، سال نهم، ش ۲، ص ۶۷-۹۶.
- اشتراوس، انسلم و جولیت کوربین، ۱۳۹۲، *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- بابائی سالانقوجا، احسان و همکاران، ۱۳۹۶، «تحلیل موقعیت به‌مثابه روشی برای پژوهش در خصوص شهر اسلامی»، *مطالعات شهرایرانی اسلامی*، سال هفتم، ش ۳۷، ص ۱۷-۲۸.
- پایا، علی، ۱۳۸۵، *فلسفه تحلیلی مسائل و چشم‌اندازها*، تهران، طرح نو.
- حسینی اجداد، اسماعیل و همکاران، ۱۳۹۵، «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه امام علی (ع)»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ش ۸، ص ۱۹-۱۶۵.
- خنیفر، حسین و ناهید مسلمی، ۱۳۹۵، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*، تهران، نگاه دانش.
- دلاور، علی، ۱۳۸۰، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، ۱۳۷۹، «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵، ص ۶۷-۱۰۳.
- قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی داهیر، ۱۳۸۹، *فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری*، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد، ۱۳۸۸، «تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها»، *انسان‌شناسی*، سال اول، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۶۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، چ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- میرزایی، خلیل، ۱۳۹۶، *کیفیت پژوهی*، تهران، افروزان.
- Clarke, A., 2005, *Situational Analysis-Grounded Theory After the Postmodern Turn*, Thousand, Oaks, California: Sage Publications.
- , Carrie Friese, and Rachel Washburn, 2015, *Situational Analysis in Practice: Mapping Research with Grounded Theory*, Left Coast Press.
- Doyle, I, H, 2003, "Synthesis throug Meta-ethnography: paradoxes, Enhancements, amd Possibilities", *Qualitive Research*, N. 3, p. 321-345.
- Mills, jane, Bonner, Ann, & francis, Karen, 2006, "The development of constructivist grounded theory", *International of qualitative methods*, N. 5(1), p. 25-35.
- Perz, Michelle Salazar and canella, Gaile s 2013, "situational analysis as an avenue for critical qualitative research", Mapping post-katrina New Orleans, *Qualitative Inquiry*, N. 19(7), p. 505-517.
- Strong, Tom, Joaquín Gaete, Inés N Samethband, Jared French, Jen Eeson, 2012, "Counsellors Respond to the DSM-IV-TR, iv-TR", *Canadian Jornal of Counsellors and psychotherapy*, N. 46 (2), p. 85-106.